

بنام خداوند بخشنده مهربان

فارسی

پایه چهارم

خانم درختی

خانم عبدالله پور

ایران زمین

فصل سوم

درس ششم: آرشی کمان گیر

درس هفتم: مهمان شهر ما



سحر درخشی، آتنا عبدالله پور

علوی

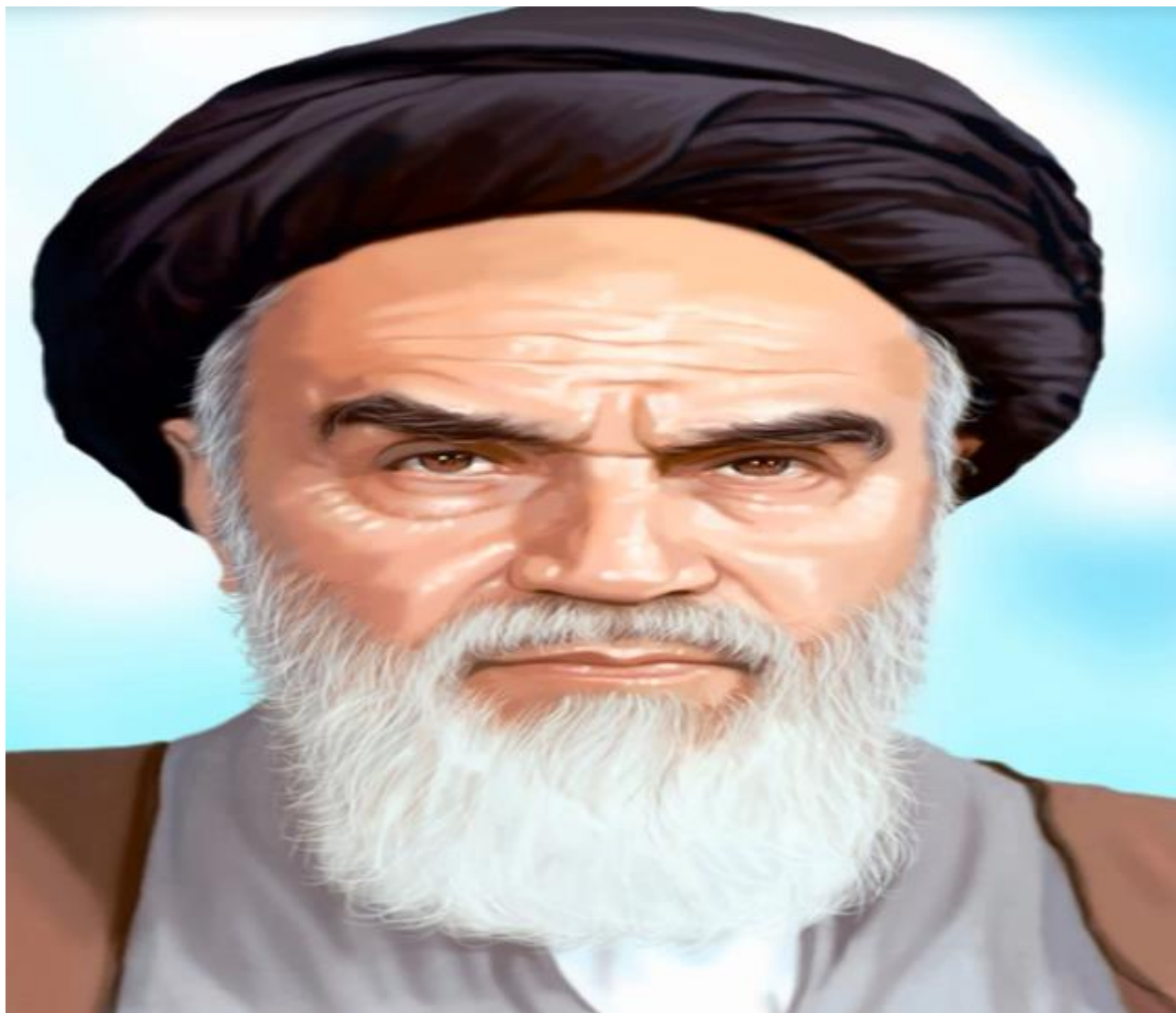


مہمان شہر ما

سحر درخشی، آتنا عبداللہ پور

علوی





سحر درخشی، آتنا عبدالله پور

علوی





سحر درخشی، آتنا عبدالله پور

علوی





سحر درخشی، آتنا عبدالله پور

علوی



خاک وطن را ویرانه کردی

ای شاه خائن آواره کردی

کردی هزاران در کفن الله اکبر

گُشتی جوانان وطن الله اکبر

سحر درخشی، آتنا عبدالله پور

علوی



مهمانِ شهر ما

از چند روز پیش شنیده بودیم که قرار است مهمان عزیز و بزرگی به استان ما بیایند. همه جا سخن از آمدن ایشان و حضور گرم مردم و آماده شدن برای استقبال بود.

شادی و نشاط در چهره‌ی همه‌ی مردم شهر دیده می‌شد. بچه‌ها و جوان‌ترها بسیار خوشحال و پرهیجان به نظر می‌آمدند. خلاصه، هر چه به روز ورود آن مهمان مهربان نزدیک می‌شدیم، تپش قلب‌ها تندتر می‌شد. تمام کوچه‌ها و خیابان‌های شهر، پاکیزه و





سحر درخشی، آتنا عبدالله پور



آب و جارو شده بودند. همه جا و همه چیز و همه کس به انتظار رسیدن این مهمان و تماشای
زخسار ایشان بودند.

سرودهای نشاط انگیز از «صدا و سیما» شنیده می شد.

«آب زنید راه را، همین که نگار می رسد

مژده دهید باغ را، بوی بهار می رسد...».

کلم به آن روز نزدیک می شدیم. در مدرسه قرار گذاشتند که برای استقبال برویم. بچه ها
خوشحال و بی قرار بودند؛ هر یک از ما لحظه شماری می کرد که روز استقبال کی می رسد؟!
بالاخره آن روز رسید. شب قبل، آن قدر هیجان زده بودم که نمی دانم چطور خوابیدم؛ فقط
به فردا و انبوه جمعیت فکر می کردم.



صبح آن روز، زودتر از همیشه با شنیدن صدای جیک جیک گنجشکان از خواب بیدار شدم. لحظه‌ای فکر کردم؛ مثل اینکه گنجشکان هم آمدن این مهمان عزیز را جشن گرفته‌اند. خوشحال و با نشاط به حیاط رفتم. نسیم خنک و ملایم بامدادی، دستی به صورتم کشید، خنکی هوای صبح را با تمام وجود حس کردم. کمی به تماشای جنبش گنجشک‌ها در لابه‌لای



پدی گل

سنگین دیرباکمن آمد...

به سینه ما
نوش آمری





شاخه‌ها، خیره شدم، لحظه‌ای آرام نداشتند. آن چنان گرم غوغای گنجشکان شده بودم که متوجه نشدم چقدر از زمان گذشت تا اینکه صدای گرم و دوست داشتنی مادرم مرا به خود آورد.

شور و نشاط و همهمه‌ی گنجشک‌ها را رها کردم و مشتاق و پرتوان به سوی مدرسه، پرکشیدم. بچه‌هایی صبرانه ساعت ورود را می‌پرسیدند و مرتب به مسئولان مدرسه می‌گفتند: «پس کی به سمت محل دیدار و سخنرانی حرکت می‌کنیم؟»



اندک اندک، همه آمدند و با پوشش هماهنگ مدرسه در صف‌های منظم به طرف محل حضور آقا به راه افتادیم و به جمعیت خروشان و خودجوش، پیوستیم.

کوچه و خیابان پر از جمعیت شده بود. جای سوزن انداختن نبود. اقیانوسی از انسان‌ها پدید آمده بود. موج جمعیت آدم‌ها را به این طرف و آن طرف می‌برد.

ناگهان همی‌سر و صداها خاموش شد و امواج اقیانوس مردم آرام گرفت. مثل این بود که خورشید این جمعیت طلوع کرده است. همه مانند گل‌های آفتاب‌گردان به طرف او برگشتند.



آری، «آقا» آمدند و سخنان خود را آغاز کردند. برخی از شوق می‌گریستند و جمعی مشتاقانه گوش می‌دادند. هنوز سخنان ایشان را به خاطر دارم که فرمودند: «ما دبستان که می‌رفتیم به ما گلستان درس می‌دادند. آن وقت که ما گلستان را می‌خواندیم، معنایش را نمی‌فهمیدیم. بعدها



در طول زمان، معنای آن اشعار و آن جملات را فهمیدیم؛ این خوب است. انسان ممکن است چیزهایی را درست نفهمد اما این برای فعالیت ذهن، زمینه درست می‌کند و خوب است، فکر کردن باید محور تلاش باشد».





- ۱ دانش آموزان همراه خانواده‌هایشان به استقبال رفته بودند.
- ۲ جنب و جوش گنجشکان نشانه‌ی انتظار آنها برای ورود مهمان بود.
- ۳ گذشت زمان به درک معنی بعضی از مطالب کمک می‌کند.

درک مطلب



- ۱ با توجه به متن درس، منظور از «مهمان شهر ما» چه کسی بود؟
- ۲ در متن درس، انتظار مردم چگونه بیان شده است؟
- ۳ چرا تلاش‌های ما باید با فکر کردن، همراه باشد؟

۴



درست و نادرست

۱. دانش آموزان همراه خانواده هایشان به استقبال رفته بودند. ❌

آن‌ها همراه همکلاسی‌هایشان رفته بودند.

۲. جنب و جوش گنجشکان نشانه‌ی انتظار آنها برای ورود مهمان بود. ✅

۳. گذشت زمان به درک معنی بعضی مطالب کمک می‌کند. ✅



درک مطلب

۱. با توجه به متن درس ، منظور از «مهمان شهرما» چه کسی بود؟

امام خمینی

۲. در متن درس ، انتظار مردم چگونه بیان شده است؟

آب و جارو کردن شهر، آمدن جمعیت زیاد
با شور و هیجان - با اشتیاق و خوشحالی

۳. چرا تلاش های ما باید با فکر کردن همراه باشد؟

زیرا هیچ کار و تلاشی بدون اندیشه به سرانجام و نتیجه نمی رسد.



اسم
غیر سادہ

اسم
سادہ



کنار ہم قرار دادن ۲ اسم



معنی جدید

سحر درخشی، آتنا عبدالله پور

علوی



خود

خود + کار ← خودکار

سحر درخشی، آتنا عبدالله پور

علوی



خود + جوش ← خودجوش

خود + دار ← خوددار

خود + خواه ← خودخواه

خود + رای ← خودرای

خود + بین ← خودبین





خودباور به کسی می‌گویند که به توانایی‌های خودش آگاهی و باور داشته باشد.

خودبین به کسی می‌گویند که فقط خودش را می‌بیند و به دیگران و توانایی‌های آنها توجهی ندارد.

خوددار به کسی می‌گویند که مراقب رفتار خود است و از انجام کارهای ناپسند پرهیز می‌کند.



۳ حرف
اصلی
یکسان

ریشه
مشترک

هم خانواده

معنا
در یک
راستا

حروف
مشترک
به ترتیب

سحر درخشی، آتنا عبدالله پور

علوی



منظم

ناظم

نظم

هم خانواده

معلم

عالم

علم

هم خانواده

سحر درخشی، آتنا عبدالله پور

علوی



۳ حرف اصلی علم

م ل ع

ترتیب در کلمه بسیار مهم

عمل عامل



انتظار

بخوان و ببیندیش



آفتاب، شروع به تابیدن می کند. امروز پوشش سبزم را کنار می زنم و به دنیای اطرافم سلام می کنم: سلام آفتاب! سلام ای ابر سفید! سلام ای نسیم صبح!
من برای اولین بار چشم به دنیا می گشایم. دنیای من مثل خودم کوچک است و در باغچه ای خلاصه می شود. کمی آن طرف تر در آن سوی باغچه، چند سوسن کوچک با هم زمزمه می کنند و در گوش هم پچ پچ می کنند. یکی از آنها می گوید: «بیچاره! عمر این هم مثل بقیه ی گل های سرخ کوتاه است. دخترک او را بر شاخه نمی گذارد. او هم به زودی چیده خواهد شد.»
وقتی متوجه نگاه های من می شوند، زود سر از گوش هم دور می کنند و خود را به نسیم می سپارند. با خود می گویم: «نکند منظور آنها من بودم! آیا به راستی مرا از شاخه جدا می کنند؟ آنها از چه دختری صحبت می کنند؟» درخت سیب، که پر از شکوفه شده است به آرامی شاخه ای را به سویم دراز می کند: «سلام غنچه ی کوچک و زیبا! تولدت مبارک!»

سحر درخشی، آتنا عبدالله پور

صفحه ۶۷ کتاب آموزش و پرورش

علوی





وقتی متوجه غم و اندوه من می‌شود، می‌گوید: «به حرف‌های دیگران توجه نکن. به زودی می‌فهمی خیلی از آنها درست نیست». از صحبت‌های درخت سیب احساس آرامش می‌کنم و به بدن لطیف و مخمل پوشم نگاهی می‌اندازم. در برابر خورشید، آغوش می‌کشایم تا اشعه‌ی گرم آن در وجودم بیشتر و بیشتر نفوذ کند.

درخت سیب می‌گوید: «از این خانه همیشه بوی محبت به مشام می‌رسد. نگاه کن، آن دختر که از پشت پنجره به ما نگاه می‌کند، نرگس است». چند لحظه بعد در کوچکی رو به حیاط باز می‌شود.



نرگس از اتاق بیرون می‌دود. دلهره همه‌ی وجودم را فرا می‌گیرد.
کاش می‌توانستم پوشش سبزم را روی خود بکشم تا او مرا نبیند!
نرگس به من نزدیک می‌شود. به خود می‌لرزم. در کنار من می‌نشیند.
«سلام غنچه‌ی کوچک من! آخرش به دنیا آمدی! نمی‌دانی چند روز
است، منتظر هستم باز شوی». با دست‌های کوچک و نرمش آرام مرا
نوازش می‌کند.



خدایا، این دخترک چه مهربان است! پس این سوسن‌ها چه می‌گفتند؟
نرگس آب‌پاش را برمی‌دارد و پر از آب می‌کند. بعد به طرف من
می‌آید. «حالا باید حمام کنی! با قطره‌های زلال آب، خیلی زیبا می‌شوی! حیف است که تشنه
بمانی». قطرات آب مثل بارانی لطیف بر سر و رویم می‌نشیند و به من جانی تازه می‌بخشد.



نرگس می آید و کنارم می نشیند. نفس عمیقی می کشد و نگاهش مهربانانه روی من می لغزد؛ سپس با اندوه می گوید: «کاش همان طور که تو آمدی، محمّدتقی هم به مرخصی بیاید. می دانی غنچه! محمّدتقی برادرم است. او را خیلی دوست دارم. اگر از من بپرسند، می گویم مهربان ترین برادر دنیاست. کاش تو هم او را دیده بودی! آن وقت بهتر می فهمیدی که من چه می گویم. خیلی وقت است به مرخصی نیامده.»


چشم‌هایش پر از اشک می شود. لب‌هایش را به من نزدیک می کند و مرا می بوسد. با تمام وجود عطرش را به درون سینه می کشد. قطره‌های اشکش را می بینم. مادرش او را صدا می کند. به سرعت به طرف اتاق می دود. باز هم سردرگم مانده‌ام.

« آخر برادر او کجا رفته؟ این دختر چرا این همه دلگیر است؟ کاش می توانستم برایش کاری بکنم!»

گل سوسن با طعنه فریاد می زند: «آهای غنچه! دلت را خیلی خوش نکن. تا حالا هر بار که برادرش آمده است، خواهرها و برادرهای تو را از شاخه جدا کرده و به او هدیه کرده است.»

به حرف‌های او اعتنایی نمی کنم. آفتاب بالاتر می آید. حالا گلبرگ‌های بزرگم که مرا در آغوش خود می فشردند، آرام آرام از فشار خود کم می کنند





و به ضخامت یک گلبرگ از هم فاصله می‌گیرند.
درخت سیب به من نگاهی تحسین‌آمیز می‌کند: «تو
داری شکفته می‌شوی! واقعاً که گلی به زیبایی تو در
باغچه نمی‌بینم.»

دوباره نرگس به حیاط می‌آید. هنوز هم غصه دار است.
باز هم برای من درد دل می‌کند: «گل عزیزم! دلم برای
برادرم خیلی تنگ شده، می‌دانی؟ محمّدتقی به جبهه
رفته است. من او را خیلی کم می‌بینم. پدرم می‌گوید



در جبهه برای رزمندگان سنگر می‌سازد تا از تیرهای دشمن در امان باشند. او خیلی خوب است. کاش الان اینجا بود!»

امروز سومین روزی است که شکفته‌ام. گلبرگ‌هایم باز شده‌اند؛ دیگر غنچه نیستم؛ یک گل زیبا، خوش‌رنگ و خوشبو شده‌ام. وقتی نرگس به حیاط می‌آید، در صورتش شادی موج می‌زند. درخت سیب می‌گوید: «امروز باز هم بوی شادی همه‌جا را پر کرده است، حتماً جوان خوش‌قلب می‌آید!»

از این خبر خوشحال می‌شوم. نرگس چادر زیبای گل‌داری پوشیده و روی پله‌ی حیاط منتظر نشسته است. در پوست خود نمی‌گنجد. گاه به آسمان و گاه به در حیاط نگاه می‌کند؛ ولی نمی‌داند چرا اصلاً مرا نمی‌بیند؛ مثل هر روز به سراغم نمی‌آید و با من حرف نمی‌زند؛ دلم می‌گیرد. سوسن‌ها باز در گوش هم پیچ می‌کنند. ناگهان با صدایی که از بیرون به گوش می‌رسد، نرگس از جا می‌پرد. با سرعت تمام شروع به دویدن می‌کند. «داداش آمد. آخ جان!»



با خود فکر می‌کنم: «این طوری که نمی‌شود؛ مثل اینکه کاملاً مرا از یاد برده است! باید کاری بکنم. دستم را به طرف چادر نرگس دراز می‌کنم. فریاد می‌زنم: «باد مهربان، کمک کن.» باد پیچی می‌خورد و چادر او را به سمت من پرواز می‌دهد؛ به چادر او چنگ می‌زنم. نرگس یک قدم به عقب برمی‌گردد. دستش را جلو می‌آورد تا چادر را از چنگال‌های تیز من رها کند. نگاهش از روی خارها به طرف من می‌چرخد و از رویم می‌گذرد. دلم می‌لرزد: «آه! مرا ندید.» ولی نگاه شتابان او دوباره به سوی من برمی‌گردد. درحالی که تمام حواسش به در حیات است، مرا از شاخه جدا می‌کند. چند روز می‌گذرد. حالا دیگر کاملاً خشک شده‌ام. محمدتقی به من نزدیک می‌شود، قرآن را باز می‌کند و مرا در میان انبوهی از کلمه‌های آن، که بوی بهشت می‌دهند، می‌گذارد.

طیبه دل‌قندی، با تغییر 



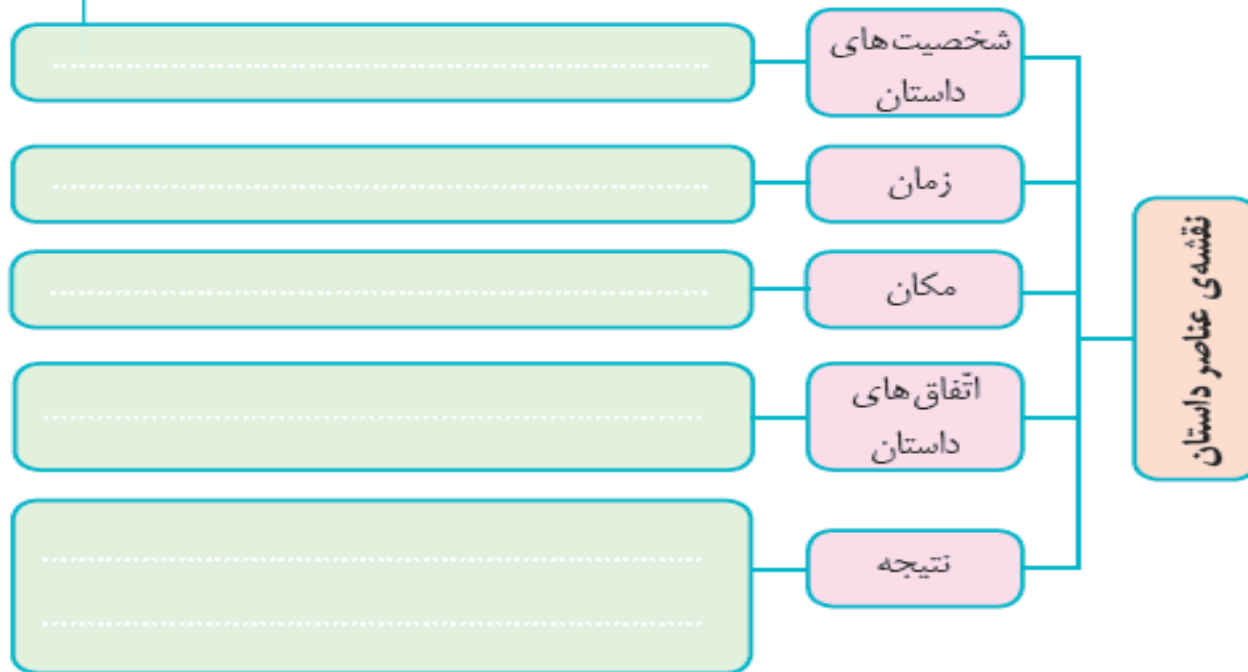
۱ منظور درخت سیب از جمله‌ی « از این خانه همیشه بوی محبت به

مشام می‌رسد» چیست؟

۲ در پایان داستان، چرا گل با اینکه از شاخه جدا شده بود، خوشحال بود؟

۳ چه فرقی بین رفتار درخت سیب با گل‌های سوسن وجود داشت؟

۴ با توجه به نمودار زیر درباره‌ی عناصر داستانی که خواندید، گفت‌وگو کنید.



۱- خانه نرگس خانه ای است پر از ایمان و درستی و فداکاری که انسان های خوبی در آن زندگی می کنند.

۲- زیرا می دانست حتی اگر خشک شود جایش در لای قرآن خانه و میان کلمه های نورانی قرآن می باشد و همیشه در کنار نرگس خواهد بود.

۳- درخت سیب با صحبت هایش گل کوچک را امیدوار و آرام می کرد و به او از خانه ی مهربانی نرگس می گفت. اما گل های سوسن مدام از عمر کوتاه گل می گفتند و او را نا امید می کردند.

سحر درخشی، آتنا عبدالله پور

علوی



گل های سوسن، گل کوچک، درخت سیب، نرگس، مادر نرگس، محمد تقی

شخصیت های
داستان

سالهای جنگ ایران و عراق

زمان

خانه ی نرگس

مکان

صحبت های گل سوسن درباره ی نرگس، صحبت های پر امید درخت سیب به گل،
مراقب نرگس از گل و دوستی با یکدیگر، آمدن محمد تقی از جنگ،


اتفاقی های
داستان

سحر درخشی، آتنا عبدالله پور

علوی





مفهوم تصویر با کدام یک از مَثَل‌های زیر ارتباط دارد؟ 

با یک گل بهار نمی‌شود.

فلفل نین چه ریزه، بشکن بین چه تیزه.

جوینده، یابنده است.

کوه به کوه نمی‌رسد، آدم به آدم می‌رسد.



درس هفتم

بوی گل سوسن
و یاسمن آید



سحر درخشی، آتنا عبدالله پور

علوی



مهمان شهر ما

من در این درس مفاهیم زیر را می‌آموزم:

آشنایی با مفهوم انتظار

۱

گرایش عاطفی نسبت به شخصیت مقام رهبری

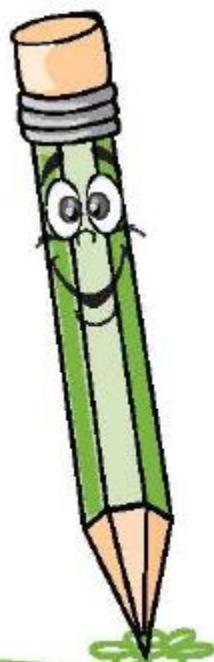
۲

تقویت گسترش دامنه واژگان با استفاده از فرآیند ترکیب (کلمه + خود)

۳

آشنایی با نشانه‌های ربط «اما، ولی»

۴



سحر درخشی، آتنا عبدالله پور

علوی





شادی و نشاط در چهره‌ی مردم شهر دیده می‌شد. همه منتظر بودیم تا به پیشواز مهمان عزیز برویم که قرار است فردا به شهر ما بیاید. آن روز زودتر از همیشه از خواب بیدار شدم و مشتاق به سمت مدرسه رفتم. اندک اندک همه دوستانم آمدند و در صف‌های منظم به سیل خروشان جمعیت پیوستیم. جای سوزن انداختن نبود. آقا، آمدند و مانند این بود که خورشید جمعیت طلوع کرده بود سخنان خود را آغاز کردند:

«ما دبستان که می‌رفتیم، به ما گلستان درس می‌دادند. آن وقت که ما گلستان را می‌خواندیم، معنایش را نمی‌فهمیدیم. بعدها در طول زمان معنای آن اشعار و جملات را فهمیدیم. انسان ممکن است چیزهایی را درست نفهمد اما این برای فعالیت ذهن زمینه درست می‌کند و فکر کردن باید محور تلاش باشد.»



درنا: برنا! به این کلمه‌ها دقت کن: 

«خودبین، خودخواه، خوددار...»

برنا: چقدر جالب‌اند، همگی با کلمه‌ی «خود» ترکیب شده‌اند!

درنا: بله، با اضافه کردن کلمه‌ی «خود» به بعضی از کلمه‌ها، واژه‌ی جدیدی به وجود می‌آید که معنی تازه‌ای هم دارد.

برنا: آهان پس هر یک از این کلمات از دو قسمت تشکیل شده، که یک قسمت آن همیشه «خود» است.

درنا: حالا به این کلمه‌های مرکب که با «خود» ترکیب شده‌اند، توجه کن:



نشانه ربط «اما، ولی»:

دو نشانه‌ی ربط دیگر «اما، ولی» است که جمله‌ها را به هم وصل می‌کند. اما مفهوم و معنای این دو جمله مقابل هم هستند.

مانند: گاه به آسمان و گاه به در حیاط نگاه می‌کند؛ ولی نمی‌دانم چرا اصلا مرا نمی‌بیند.





حضور: وجود

شوق: میل

استقبال: پیشواز

.....: خاطر

نشاط: شادی

رخسار: روی، چہرہ

.....: تپش

.....: ہیجان

.....: انبوه

بامداد: صبح زود

ہین: آگاہ باش

.....: ہمہمہ

غوغا: سر و صدا

.....: پرتوان

.....: مشتاق

گریستن: گریہ کردن

.....: خروشان





حضور: وجود

شوق: میل

استقبال: پیشواز

خاطر: اندیشه، ذهن، حافظه، یاد

نشاط: شادی

رخسار: روی، چهره

تپش: جنبش، حرکت، تپیدن

هیجان: شور و شوق

انبوه: بسیار، زیاد، فراوان

بامداد: صبح زود

هین: آگاه باش

هممه: سر و صدا.....

غوغا: سر و صدا

پرتوان: پرقدرت، توانا، پرنیرو

مشتاق: دارای شوق، آرزومند

گریستن: گریه کردن

خروشان: پر سر و صدا



تمرین



۱. درست یا نادرست بودن جمله‌های زیر را مشخص و سپس جملات نادرست را به صورت درست بنویس.

(الف) «جای سوزن انداختن نبود» کنایه از «شلوغ بودن جایی است».

(ب) مقام معظم رهبری در درس به خورشید تشبیه شده است.

(پ) واژه‌ی «هین» یعنی «همانند».

(ت) به کسی که فقط خودش را می‌بیند خودخواه می‌گویند.





۱. درست یا نادرست بودن جمله‌های زیر را مشخص و سپس جملات نادرست را به صورت درست بنویس.

(الف) «جای سوزن انداختن نبود» کنایه از «شلوغ بودن جایی است». درست

(ب) مقام معظم رهبری در درس به خورشید تشبیه شده است. درست

(پ) واژه‌ی «هین» یعنی «همانند». نادرست ← هین به معنی بدان و آگاه باش

(ت) به کسی که فقط خودش را می‌بیند خودخواه می‌گویند.

نادرست ← کسی که فقط خودش را می‌بیند «خودبین» می‌باشد.



۲. با توجه به نشانه‌های جدول، کلمه‌های مناسب را از درس پیدا کن و بنویس.

ز	ه	ظ	ح
.....
.....
.....
.....



۲. با توجه به نشانه‌های جدول، کلمه‌های مناسب را از درس پیدا کن و بنویس.

ح ← حضور، حیا، حس، حرکت
ظ ← نظر، انتظار، لحظه، منظم
ه ← هیجان، هوای، همه، هین
ز ← سوزن، روز، پاکیزه، زمینه



۳. جدول را با استفاده از کلمه‌های درس کامل کن و در جای خالی کلمات تکمیل شده را بنویس.



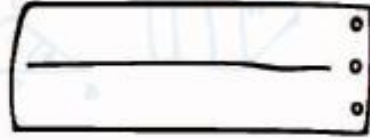
۳



۱



۴



۲



۵

				خ	۱
				خ	۲
			خ		۳
				خ	۴
				خ	۵



۳. جدول را با استفاده از کلمه‌های درس کامل کن و در جای خالی کلمات تکمیل شده را بنویس.

۳ سخنان

۱ خلاصه

۴ خنکی

۲ خورشید

۵ خوشحال

					خ	۱
					خ	۲
				خ		۳
					خ	۴
					خ	۵



۴. به خانه‌ی آقا خرگوشه برو و «هم‌معنی» کلمات زیر را در آنجا پیدا کن.



گریستن:

استقبال:

غوغا:

توان:

نشاط:

رخسار:

سحر درخشی، آتنا عبدالله پور

صفحه ۶۴ کتاب علوی

علوی



۴. به خانه‌ی آقا خرگوشه برو و «هم‌معنی» کلمات زیر را در آنجا پیدا کن.



گریستن = گریه کردن

استقبال = پیشواز

غوغا = هیاهو

توان = نیرو

نشاط = شادمانی

رخسار = چهره

سحر درخشی، آتنا عبدالله پور

صفحه ۶۴ کتاب علوی

علوی



۵. کلمه‌ی «خود» با کدام یک از کلمات زیر ترکیب می‌شود؟ کامل کن. (مانند نمونه)

سنگ - آموز - صفا - پسند - کار - ارزش - جوش - دار

کسی که فقط خود را می‌پسندد و از خود راضی است.

خودپسند:

پسند

خود

:

←

+

:

←

+

:

←

+

:

←

+



۵. کلمه‌ی «خود» با کدام یک از کلمات زیر ترکیب می‌شود؟ کامل کن. (مانند نمونه)

سنگ - آموز - صفا - پسند - کار - ارزش - جوش - دار

کسی که فقط خود را می‌پسندد و از خود راضی است.

خودپسند:

پسند

+

خود

خود کار ← کسی که خودش کارش را به موقع انجام می‌دهد.

خود دار ← کسی که مراقب رفتار خود است.

خود جوش ← کسی که خودبه خود برای انجام کاری دارای انگیزه است.

خود آموز ← کسی که به خودش چیزی می‌آموزد.



۶. کلمه‌ها را با صدای بلند بخوان و به ترتیب حروف الفبا مرتب کن.

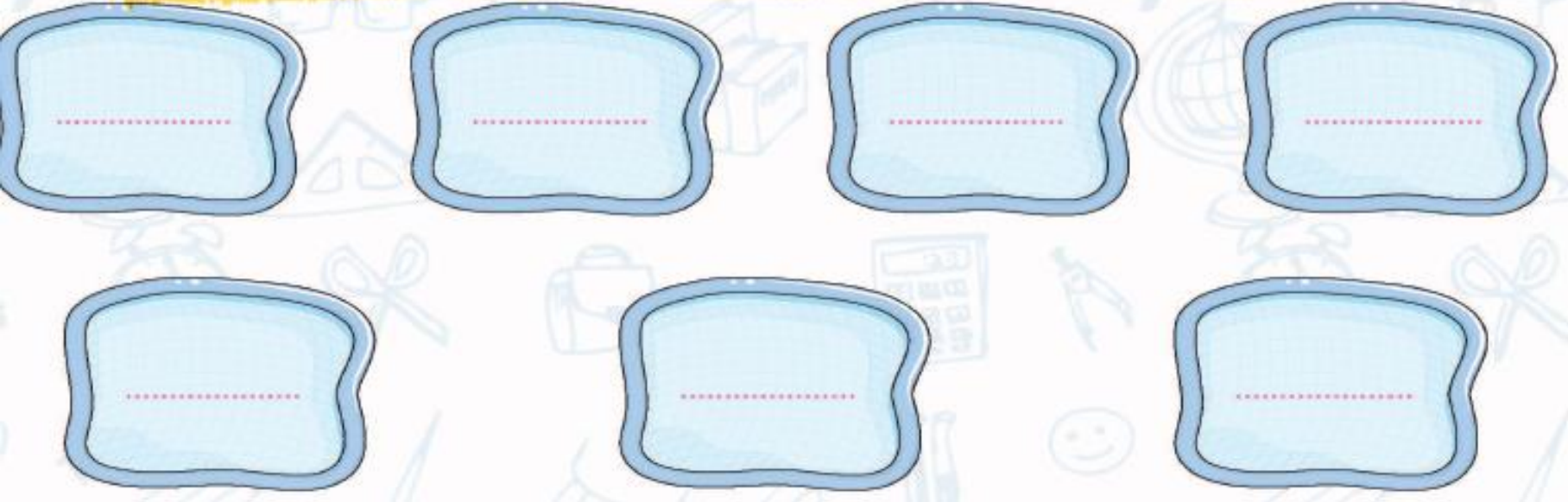
گلستان، هماهنگ، مسئولان، ذهن، اعتنا، محور، تحسین آمیز

Seven light blue rounded rectangular boxes with a dashed red line inside, arranged in two rows (four in the top row and three in the bottom row), intended for writing the words from the list above in alphabetical order.



۶. کلمه‌ها را با صدای بلند بخوان و به ترتیب حروف الفبا مرتب کن.

گلستان، هماهنگ، مسئولان، ذهن، اعتنا، محور، تحسین‌آمیز



اعتنا، تحسین‌آمیز، ذهن، گلستان، محور، مسئول، هماهنگ



۷. با توجه به دستور داده شده «رمز جدول» را پیدا کن و به سؤال آن پاسخ بده.

حرف سوم «خلاصه» را در خانه‌ی شماره ۱ بگذار.

حرف اول «توان» را در خانه‌ی شماره ۳ بگذار.

حرف پنجم «هیجان» را در خانه‌ی شماره ۲ بگذار.

حرف سوم «منظم» را در خانه‌ی شماره ۴ بگذار.

حرف چهارم «حضور» را در خانه‌ی شماره ۶ بگذار.

حرف سوم «نشاط» را در خانه‌ی شماره ۵ بگذار.



رمز جدول



با کلمه‌ی رمز جدول یک جمله‌ی زیبا بنویس.



۷. با توجه به دستور داده شده «رمز جدول» را پیدا کن و به سؤال آن پاسخ بده.

حرف سوم «خلاصه» را در خانه‌ی شماره ۱ بگذار.

حرف اول «توان» را در خانه‌ی شماره ۳ بگذار.

حرف پنجم «هیجان» را در خانه‌ی شماره ۲ بگذار.

حرف سوم «منظم» را در خانه‌ی شماره ۴ بگذار.

حرف چهارم «حضور» را در خانه‌ی شماره ۶ بگذار.

حرف سوم «نشاط» را در خانه‌ی شماره ۵ بگذار.



رمز جدول



انتظار

جمله به دلخواه دانش آموز

با کلمه‌ی رمز جدول یک جمله‌ی زیبا بنویس.



۸. جدیدترین کتاب داستانی که خوانده‌ای چه نام داشت؟ یک سؤال مهم از آن کتاب بنویس و جواب بده.

نام داستان:

سؤال:

جواب:

۹. ادامه‌ی جمله‌های زیر را بنویس.

۱) کم‌کم به آن روز نزدیک می‌شدیم اما

۲) ذهن انسان قدرت یادگیری زیادی دارد ولی

۳) من دوست را آزار دادم ولی

۴) غوغا و جیک جیک گنجشکان لذت بخش است اما



۸. جدیدترین کتاب داستانی که خوانده‌ای چه نام داشت؟ یک سؤال مهم از آن کتاب بنویس و جواب بده.

نام داستان: به دلخواه دانش آموز

سؤال:

جواب:

۹. ادامه‌ی جمله‌های زیر را بنویس.

۱) کم کم به آن روز نزدیک می‌شدیم اما نگرانی مردم بیشتر می‌شد

۲) ذهن انسان قدرت یادگیری زیادی دارد ولی به شرطی که درست از آن استفاده کند

۳) من دوست را آزار دادم ولی او مرا بخشید

۴) غوغا و جیک جیک گنجشکان لذت بخش است اما آن‌ها امروز نخواندند

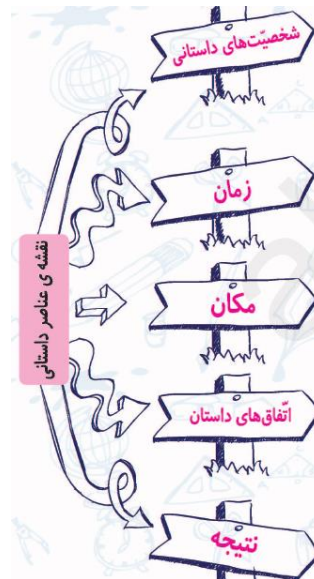


۱۰. در مورد تصویر مقابل، یک داستان بنویس.



به دلخواه دانش آموز

۱۱. با توجه به داستانی که خوانده‌ای، نمودار زیر را کامل کن و درباره‌ی عناصر داستانی، با دوستانت گفتگو کن.



سحر درخشی، آتنا عبدالله پور

صفحه ۶۶ کتاب علوی

علوی



الف) کدام یک از جمله‌های زیر، با متن داستان «انتظار» مناسبیت ندارد؟

- ۱) صحبت‌های درخت سیب به غنچه، احساس آرامش می‌داد.
- ۲) گل میخک فریاد زد: «آهای خیلی دلت را خوش نکن!»
- ۳) برادر نرگس در جبهه برای رزمندگان سنگر می‌ساخت.
- ۴) دنیای غنچه کوچک بود و در باغچه‌ای خلاصه می‌شد.

ب) در کدام جمله «جان‌بخشی» وجود ندارد؟

- ۱) سوسن‌ها در گوش هم پچ‌پچ می‌کردند.
- ۲) درخت سیب به من نگاهی تحسین‌آمیز می‌کند.
- ۳) نسیم خنک بامدادی دستی به سورت‌م کشید.
- ۴) خنکی هوای صبح را با تمام وجود لمس کردم.

پ) ضرب‌المثل «با یک گل بهار نمی‌شود» یعنی:

- ۱) اگر با جدیت و تلاش به دنبال چیزی باشیم حتماً به آن می‌رسیم.
- ۲) باید قدر زمان را بدانیم و آن را از دست ندهیم.
- ۳) مشاهده‌ی یک اتفاق خوب در آغاز کار به معنی موفقیت در همه مراحل آن کار نیست.
- ۴) به ظاهر کارها نباید توجه کرد تا از اصل ماجرا باز نمانیم.



الف) کدام یک از جمله‌های زیر، با متن داستان «انتظار» مناسبیت ندارد؟

- ۱) صحبت‌های درخت سیب به غنچه، احساس آرامش می‌داد.
- ۲) گل میخک فریاد زد: «آهای خیلی دلت را خوش نکن!»
- ۳) برادر نرگس در جبهه برای رزمندگان سنگر می‌ساخت.
- ۴) دنیای غنچه کوچک بود و در باغچه‌ای خلاصه می‌شد.

ب) در کدام جمله «جان‌بخشی» وجود ندارد؟

- ۱) سوسن‌ها در گوش هم پیچ می‌کردند.
- ۲) درخت سیب به من نگاهی تحسین‌آمیز می‌کند.
- ۳) نسیم خنک بامدادی دستی به سورت‌م کشید.
- ۴) خنکی هوای صبح را با تمام وجود لمس کردم.

پ) ضرب‌المثل «با یک گل بهار نمی‌شود» یعنی:

- ۱) اگر با جدیت و تلاش به دنبال چیزی باشیم حتماً به آن می‌رسیم.
- ۲) باید قدر زمان را بدانیم و آن را از دست ندهیم.
- ۳) مشاهده‌ی یک اتفاق خوب در آغاز کار به معنی موفقیت در همه مراحل آن کار نیست.
- ۴) به ظاهر کارها نباید توجه کرد تا از اصل ماجرا باز نمانیم.





متن زیر را بخوان و به پرسش‌ها پاسخ بده.



روزی از روزها لاک پشت و خرگوشی در صحرا به هم رسیدند و رفیق راه شدند. خرگوش از راه رفتن لاک پشت خسته شد و گفت: «این آهسته رفتن تو ما را به مقصد نمی‌رساند.» لاک پشت گفت: «حالا که به سرعت خود می‌نازی، بیا مسابقه بدهیم و ببینیم کدام یک از ما به آن درختی که بالای تپه است زودتر می‌رسد.» خرگوش قبول کرد و گفت: «تو برو، من هم می‌آیم.»

لاک پشت به راه افتاد. خرگوش با اعتماد به «تیزرو» بودن خود، مشغول بازی شد. یک مرتبه سرش را بلند کرد، دید نزدیک است. لاک پشت به آن درخت برسد.

آن هنگام بود که پا به دویدن گذاشت ولی هرچه تلاش کرد سودی نداشت. لاک پشت به درخت رسیده بود، اما خرگوش هنوز می‌دوید.

رهر و آن نیست که گه تند و گهی خسته رود / رهر و



۱. خرگوش از چه چیزی خسته شده بود؟

از راه رفتن لاک پشت خسته شد.

۲. چرا لاک پشت و خرگوش مسابقه دادند؟

۲) بخاطر خرگوش که به سرعت خود می نازید لاک پشت پیشنهاد داد که مسابقه بدهند.

۳. به نظر شما کدام صفت برای خرگوش مناسب است؟

۱) تنبل

۲) ساده

۳) مغرور

۴) صادق

۴. در حکایت بالا جملاتی را که با «اما، ولی» به هم وصل شده اند، پیدا کن و بنویس.

اما – لاک پشت به درخت رسیده بود اما خرگوش هنوز می دوید.

ولی – پا به دویدن گذاشت ولی هر چه تلاش کرد سودی نداشت.

۵. ادامه ی ضرب المثل را کامل کن.

رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود.



درس ہفتم

مہمانِ شہرِ ما

املا و واژه آموزی



کنید.

ابتدا حروف جا افتاده را با مراجعه به متن درس بنویسید، سپس آنها را به ترتیب حروف الفبا مرتب

نشا... خوش... ال... انت... ار... غو... ا... چ... ره... پاک... ہ... ہم... حہ

..... ■ ■ ■ ■ ■ ■ ■

سحر درخشی، آتنا عبداللہ پور

علوی



درس ہفتم

مہمانِ شہرِ ما

املا و واژه آموزی



کنید.

ابتدا حروف جا افتاده را با مراجعه به متن درس بنویسید، سپس آنها را به ترتیب حروف الفبا مرتب

نشا... خوش... ال... انت... ار... غو... ا... چ... رہ... پاکیزہ... ہ... ہم... مہ

نشاط... خوشحال... انتظار... غوغا... چہرہ... پاکیزہ... ہمہ

سحر درخشی، آتنا عبداللہ پور

علوی



جدول زیر را با توجه به متن درس، کامل کنید. ۲

کلمه	حرف
	ط
	ص ص
	ظ

یک متن بنویسید و سه تا از کلمه‌های زیر را در آن به کار ببرید. ۳

خودآموز،
خودبین،
خودجوش،
خودپسند،
خودکار

سحر درخشی، آتنا عبدالله پور

علوی



کلمه	حرف
نشاط، چطور، طرف، طلوع، در طول	ط
خلاصه، صدا و سیما، صحیح، صورت، بی صبرانه	ص
نظر، انتظار، لحظه، منظم	ظ

یک متن بنویسید و سه تا از کلمه‌های زیر را در آن به کار ببرید. ۳

خودآموز،
خودبین،
خودجوش،
خودپسند،
خودکار

به دلخواه دانش آموز



(الف)

.....

حروف را به ترتیب کنار هم
بچینید و کلمه‌ی جدید بسازید.

حیاط

حرف اول

مضرب

حرف دوم

خروش

حرف سوم

نگار

حرف چهارم

(ب)

.....

حروف را به ترتیب کنار هم
بچینید و کلمه‌ی جدید بسازید.

جملات

حرف اول

امواج

حرف دوم

میعاد

حرف سوم

تعلیم

حرف چهارم

صداقت

حرف پنجم



(الف)

حضور

حروف را به ترتیب کنار هم بچینید و کلمه‌ی جدید بسازید.

حیاط

حرف اول

مضرب

حرف دوم

خروش

حرف سوم

نگار

حرف چهارم

(ب)

جمعیت

حروف را به ترتیب کنار هم بچینید و کلمه‌ی جدید بسازید.

جملات

حرف اول

امواج

حرف دوم

میعاد

حرف سوم

تعلیم

حرف چهارم

صداقت


حرف پنجم




جمله‌های زیر را با کلمه‌ی مناسب، تکمیل کنید.

۲

مشتاقانه، هجوم، مسئولان، استقبال

هریک از ما، لحظه شماری می‌کردیم که روز کی می‌رسد؟! 

فقط به انبوه جمعیت و عاشقانه‌ی مردم فکر می‌کردم. 

برخی از شوق، می‌گریستند و جمعی گوش می‌دادند. 

سحر درخشی، آتنا عبدالله پور


علوی




جمله‌های زیر را با کلمه‌ی مناسب، تکمیل کنید.

۲

مشتاقانه، هجوم، مسئولان، استقبال

هریک از ما، لحظه شماری می‌کردیم که روز استقبال کی می‌رسد؟! 

فقط به انبوه جمعیت و هجوم عاشقانه‌ی مردم فکر می‌کردم. 

برخی از شوق، می‌گریستند و جمعی مشتاقانه گوش می‌دادند. 

سحر درخشی، آتنا عبدالله پور

علوی





از روی سرمشق زیر، خوش خط و زیبا بنویسید. ۱

کودکان، این زمین و آب و هوا
این درختان که پرگل و زیباست

کودکان، این زمین و آب و هوا
این درختان که پرگل و زیباست

به دلخواه دانش آموز

باغ و بستان و کوه و دشت همه
خانگی ما و آشیانه‌ی ماست

باغ و بستان و کوه و دشت همه
خانگی ما و آشیانه‌ی ماست



۲ در جدول زیر هر کلمه با نشانه‌ی آخر کلمه‌ی قبل شروع می‌شود. با کمک کلمه‌های درس این

کار را ادامه بده و جدول را کامل کن.

آماده

هین

نگار

نظر

روز

زمان

سحر درخشی، آتنا عبدالله پور





جمله‌های زیر را بخوانید و به کلماتی که مشخص شده است، توجه کنید.



ایرانیان در برابر تورانیان پایداری می‌کردند؛ **اما** پیروزی بر آنان بسیار مشکل بود.

در بدن من هیچ نقص و عیبی نیست؛ **اما** خوب می‌دانم چون تیر از کمان رها شود،

همه‌ی نیروی من از تن بیرون خواهد رفت.

آنها همه جای شهر را دنبال شیر کوچولو گشتند؛ **ولی** او را پیدا نکردند.

در مثال‌های بالا کلماتی مانند «**اما**» و «**ولی**» جمله‌ها را به هم وصل می‌کنند؛ مثلاً در جمله‌ی

شماره‌ی سه، دو جمله‌ی زیر با «**ولی**» به هم وصل شده‌اند. دقت کنید که مفهوم دو جمله در مقابل

هم است.

آنها همه جای شهر را دنبال شیر کوچولو گشتند.

او را پیدا نکردند.



یک کتاب داستان در کلاس بخوانید و جملاتی که در آن با «**اما**» و «**ولی**» به هم وصل شده‌اند، پیدا کنید و در کادر زیر بنویسید.

نام داستان:

به دلخواه دانش آموز





شعر « باز باران » را به صورت یک داستان، بنویسید.

به دلخواه دانش آموز





تاریخ:

نام و نام خانوادگی:

۱. در همه‌ی گزینه‌ها واژه‌ها با هم، هم‌خانواده هستند به جز

(۲) مهاجم، هجوم، تهاجم

(۱) شعر، اشعار، شاعر

(۴) عاشق، مشتاق، عشق

(۳) حضور، محضور، حاضر

۲. کلمات کدام‌یک از گزینه‌ها، می‌توانند با «خود» ترکیب شوند و کلمه‌ی جدید بسازند؟

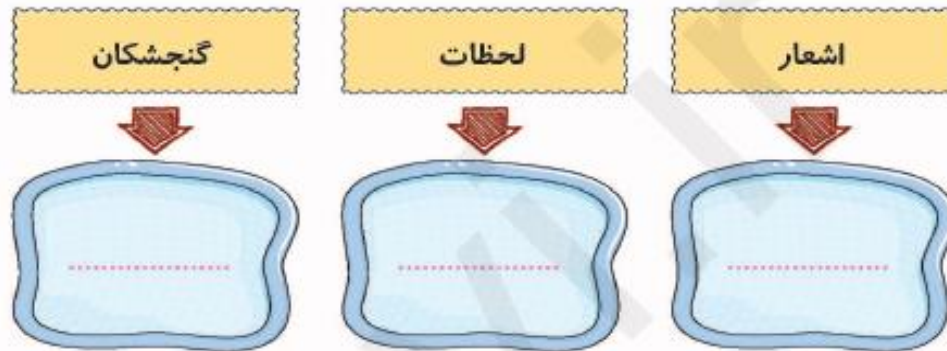
(۴) مهر، کفا

(۳) پرواز، انگیز

(۲) بار، نویس

(۱) ساخته، دار

۳. مفرد کلمه‌های زیر را بنویس.





تاریخ:

نام و نام خانوادگی:

۱. در همه‌ی گزینه‌ها واژه‌ها با هم، هم‌خانواده هستند به جز

(۲) مهاجم، هجوم، تهاجم

(۱) شعر، اشعار، شاعر

(۳) عاشق، مشتاق، عشق

(۳) حضور، محضور، حاضر

۲. کلمات کدام‌یک از گزینه‌ها، می‌توانند با «خود» ترکیب شوند و کلمه‌ی جدید بسازند؟

(۴) مهر، کفا

(۳) پرواز، انگیز

(۲) بار، نویس

(۱) ساخته، دار

۳. مفرد کلمه‌های زیر را بنویس.



۴. جمله‌های زیر را بخوان، سپس معنی و مفهوم آن‌ها را بنویس.

ناگهان همه‌ی سروصداها خاموش شد و امواج اقیانوس مردم آرام گرفت.

از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجد.

۵. کلمه‌های به هم ریخته را مرتب کن و جمله بنویس.

الف) حس - وجود - خنکی - صبح - کردم - هوای - را - تمام - با

ب) زیند - راه - آب - هین - نگار - راه - که - می‌رسد



۴. جمله‌های زیر را بخوان، سپس معنی و مفهوم آن‌ها را بنویس.

ناگهان همه‌ی سروصداها خاموش شد و امواج اقیانوس مردم آرام گرفت.

..... ناگهان همه سکوت کردند و سر و صداهاى مردم که مانند امواج اقیانوس بودند آرام گرفت.

از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجد.

..... - از فرط خوشحالی بی‌قرار بودم.

۵. کلمه‌های به هم ریخته را مرتب کن و جمله بنویس.

الف) حس - وجود - خنکی - صبح - کردم - هوای - را - تمام - با

..... خنکی هوای صبح را با تمام وجود حس کردم.

ب) زیند - راه - آب - هین - نگار - راه - که - می‌رسد

آب زیند راه را ، هین که نگار می‌رسد.



۶. قسمت‌های ضرب‌المثل‌ها را به هم وصل کن.

از بهارش پیداست 🤔

یابنده است 🤔

برفش بیش‌تر 🤔

هر که بامش بیش‌تر 🤔

سالی که نکوست 🤔

جوینده 🤔

۷. متن زیر را بخوان، چند نادرستی املايي در آن می‌بینی؟ کلمه‌های نادرست را اصلاح کن و بنویس.

شور و نشات و مهمه‌ی گنجشک‌ها را رها کردم و موشتاق و پرتوان به سوی مدرسه پر کشیدم. بچه‌ها بی‌صبرانه ساعت ورود را می‌پرسیدند و مرطّب به مسعولان مدرسه می‌گفتند: پس کی به سمت محل دیدار حرکت می‌کنیم.

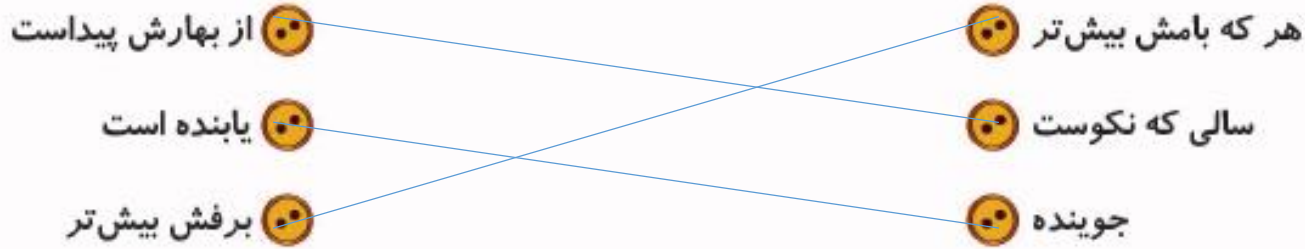
۸. در متن زیر نشانه‌ی ربط مناسب قرار بده.

نگاهش از روی خارها به طرف من می‌چرخد از رویم می‌گذرد. دلم می‌لرزد: «آه! مرا ندید.»

نگاه شتابان او دوباره به سوی من برمی‌گردد.



۶. قسمت‌های ضرب‌المثل‌ها را به هم وصل کن.



۷. متن زیر را بخوان، چند نادرستی املايي در آن می‌بینی؟ کلمه‌های نادرست را اصلاح کن و بنویس.

شور و نشات و مهممهی گنجشک‌ها را رها کردم و موش‌تاق و پرتوان به سوی مدرسه پر کشیدم. بچه‌ها بی‌صبرانه ساعت ورود را می‌پرسیدند و مرطب به مسعولان مدرسه می‌گفتند: پس کی به سمت محل دیدار حرکت می‌کنیم.

نشاط، مشتاق، مرتب، مسؤلان

۸. در متن زیر نشانه‌ی ربط مناسب قرار بده.

نگاهش از روی خارها به طرف من می‌چرخد ۹ از رویم می‌گذرد. دلم می‌لرزد: «آه! مرا ندید.» ولی نگاه شتابان او دوباره به سوی من برمی‌گردد.

